

تأثیر شرایط قراردادی و عهدنامه مودت بر تعیین غرامت در دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده

هنگامه غضنفری^۱، سیده همت اله حسینی^۲

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

^۲ دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

نویسنده مسئول:

هنگامه غضنفری

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۲۴-۱۴

چکیده

بر اساس اصل آزادی اراده‌ها، اشخاص قرارداد انعقاد می‌کنند و بر اساس اصل وفای به عهد آنچه که به آن متعهد شده‌اند ایفا نمایند؛ نتیجه عدم ایفای تعهد در همه نظام های حقوقی و در تمام مناسبات بین اشخاص حقیقی یا حقوقی این است که باید مسئولیت ناشی از عدم اجرای آن تعهد در قالب جبران خسارت بپذیرند. رایج ترین شکل جبران خسارت پرداخت غرامت است، یعنی جبران خسارت به صورت پرداخت غرامت جلوه پیدا می‌کند. مهم ترین مؤلفه در پرداخت غرامت، ضابطه پرداخت غرامت است. معروف ترین ضوابط در سطح حقوق بین الملل در خصوص غرامت یکی از سه روش «غرامت کامل»، «غرامت مناسب» و «غرامت جزئی» است. ضابطه غرامت در عهدنامه مودت بر مبنای غرامت عادلانه (عادلانه) معین گردیده، که می‌تواند تعابیر مختلفی داشته باشد. خواهان ها در پرونده های مطروحه در دیوان داوری دعاوی بین ایران و ایالات متحده «غرامت کامل» بر مبنای فرمول «هال» یعنی غرامت «کافی، فوری و مؤثر» را خواستار بودند. تقریباً در تمام دعاوی مطروحه در دیوان، خواننده (دولت ایران) غرامت را بر مبنای «غرامت مناسب» یا عادلانه می‌دانستند. دیوان در اکثر قریب به اتفاق دعاوی، ضابطه «غرامت عرفی» بر مبنای عرف بین الملل که ظاهری متشابه با غرامت مناسب داشت ولی در عمل از لحاظ ارزش برابر با غرامت کامل بدون احتساب عدم النفع بود، ضابطه پرداخت غرامت به مالک مال مورد سلب مالکیت واقع شده، انتخاب نمود.

لغات کلیدی: سلب مالکیت، غرامت کامل، غرامت مناسب، ملی کردن، مصادره

مقدمه

حقوق مالکانه از جمله قوانین بنیادی بشر برشمرده اند که صرف نظر از پراکندگی جغرافیایی و محدود بودن انسانها در پس مرزهای سیاسی کشورها همواره محترم بوده است. با مطالعه سیر تحول قواعد حقوق بین الملل، ملاحظه می شود که مسئله مالکیت بر اموال و نزاع بر سر نفی و اثبات آن از دیرباز در جوامع گوناگون میان اعضای آن مطرح بوده و دانشمندان هر قوم در اعصار گوناگون در پی یافتن و تبیین قواعد و اصول ناظر بر اموال و مالکیت بوده اند.

با پیدایش مفاهیم دولت شهروند و بیگانه، مسئله حقوقی که بیگانگان می توانستند در قلمرو حاکمیت یک دولت داشته باشند مطرح می گردید؛ بدین سان که آیا اصولاً شخص بیگانه می تواند در خارج از قلمرو دولت متبوع خود از حقوقی نظیر دارا شدن اموال بهره مند گردد و به فرض شناسایی و احترام به یک چنین حقوقی اگر زمانی به هر دلیل تمام یا پاره ای از این حقوق از سوی دولت میزبان یا یکی از اتباع آن نقض می گردید، چه تصمیمی برای احقاق حقوق فرد بیگانه وجود داشت. آیا شخص بیگانه باید به خود دولت محل اقامت رجوع می کرد یا برای دادخواهی دست به دامن دولت متبوع خویش می شد.

سلب مالکیت از بیگانه نقطه تلاقی حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی با یکدیگر است. سلب مالکیت از بیگانگان مسئله ای است که از یک سو به وضعیت بیگانگان در قلمرو حاکمیت دولتی غیر از دولت متبوع ایشان مربوط می شود و در آن از رفتار با بیگانگان حقوقی که ایشان از آن بهره مند می شود و نیز تکالیف ایشان در برابر دولت میزبان و قوانین حاکم بر اموال و دارایی ایشان بحث می شود و سوی دیگر تعارض قوانین و احکام ناظر بر سلب مالکیت و شناسایی و اجرای آن در سایر قلمروها حاکمیت همگی مربوط به این بحث از حقوق ملی می شوند.

بدون وارد شدن به این موضوع که سلب مالکیت از بیگانه جزء حقوق مسلم کشورهاست یا نه و اینکه برآیند سلب مالکیت به چه صورتی انجام میگیرد و مشروع و نامشروع بودن آن شامل چه شروطی است، آنچه که مسلم است این است که در مقابل هر سلب مالکیت از بیگانه، باید غرامتی در مقابل آن پرداخت گردد. این پرداختها عموماً بر اساس مکانیسم از قبل تعریف شده ای انجام می گیرد، که می تواند شامل معاهدات بین المللی، توافق نامه ها، قراردادهای تجاری و هر نوع قرارداد خصوصی دیگری باشد. آنچه در این نوشته به آن پرداخته می شود، تاثیر پیمان مودت و قراردادهای خصوصی دیگر در تعیین میزان غرامت در احکام صادره از سوی دیوان بین المللی ایران و ایالات متحده است.

مبحث اول: سلب مالکیت از بیگانگان و غرامت ناشی از آن

گفتار اول) سلب مالکیت از بیگانگان:

حقوق بین المللی عمومی مدون تعریف جامعی از سلب مالکیت ارائه نمی دهد و به طور کلی گفته می شود، در صورت فقدان مقررات عهدنامه ای، سلب مالکیت مشمول حقوق بین المللی عرفی است. اندیشمندان حقوق بین الملل با مطالعه و مذاقه در حقوق بین الملل عرفی مالکیت را چنین تعریف کرده اند: «مالی که در ید بیگانه قرار دارد و انتقال مالکیت به دولت سلب کننده یا اشخاص ثالث».

گروهی دیگر گفتند، ماهیت امر در خصوص سلب مالکیت از بیگانه عبارت است از: «محروم ساختن بیگانه از حقوق مالکانه توسط دستگاه های دولتی به طور مطلق و یا انتقال دائمی قدرت مدیریت و کنترل مال». پیامد آن محروم سازی از حقوق مالکانه و انتقال آن به دولت سرزمینی یا اشخاص ثالث است؛ چنانکه در نظام های توزیع املاک و اصلاحات ارضی مشاهده می شود.

حقوقدانان بین المللی به طور کلی دو شرط عمده برای سلب مالکیت ذکر می کنند:

اول- سلب مالکیت باید برای منفعت عموم باشد.

دوم- سلب مالکیت باید همراه با پرداخت غرامت برابر با کل ارزش مال باشد. (Akehurst, 1988, 92)

در خصوص شرط اول یعنی نفع عمومی می توان گفت که برای نخستین بار در دعاوی منافع خاص آلمان در سیلیسای علیا لهستان، دیوان دائمی دادگستری بین الملل بر این حق تاکید کرد. باز در دعاوی شرکت های نفتی انگلیسی و آمریکایی با دولت لیبی در سال ۱۹۷۴ رای داوری بر این بود که ملی کردن شرکت نفتی برای مقاصد صرفاً سیاسی غیر مربوط به شرکت و به نفع عمومی صورت پذیرفته است. همچنین در دعاوی کشتیداران نروژی در سال ۱۹۲۲ می خوانیم که «شکی نیست سلب مالکیت از بیگانه به خاطر منافع عموم در حقوق بین الملل مجاز است». (عابد خراسانی، ۱۳۷۹، ۳۳)

اولین تعریف از سلب مالکیت از بیگانه که به ذهن می‌رسد این است که یک دولت مداخله‌ای نسبت به اموال اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی انجام می‌دهد به گونه‌ای که منجر به محرومیت مالکان مال می‌شود.

در فرهنگ حقوقی بلک (Black) مالکیت به صورت زیر تعریف شده است: «اخذ دولتی یا تصرف مالکیت فردی بخصوص از طریق قدرت و صلاحیت حکومت در جهت استفاده از آن در منافع عمومی».

در اسناد بین‌المللی واژه (expropriation) از بین سایر واژه‌ها به معنای سلب مالکیت در مفهوم عمومی است. سلب مالکیت واژه عام است که می‌تواند در قالب اشکالی نظیر ملی کردن (Nationalization)، مصادره (confiscation)، اخذ مال (tacking) و ... انجام می‌گیرد. ولی بارزترین شکل سلب مالکیت ملی کردن است، که خود پدیده‌ای قرن بیستمی است، گرچه مداخله دولت‌ها در کشورهای دیگر سابقه طولانی دارد ولی اوج سلب مالکیت سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ است. (حبیبی، ۱۳۹۰، ۴۱۸)

گفتار دوم - انواع سلب مالکیت

بند ۱- طبقه‌بندی انواع سلب مالکیت در نظام‌های حقوق ملی

نظام‌های حقوق ملی سلب مالکیت را در سه طبقه بشرح زیر، دسته‌بندی می‌کنند:

- ۱- ملی کردن (Nationalization) و آن عبارت است از اخذ مال خصوصی و تبدیل آن به مال عمومی، که طبق قوانین بسیاری از کشورها باید مسبوق به جبران خسارت باشد.
 - ۲- ضبط (Requisition)، که به طور موقت و محدود به زمان خاصی به ویژه برای مقاصد نظامی و در حالت جنگ به شرط پرداخت غرامت پس از انقضای وضعیت اضطراری.
 - ۳- مصادره (confiscation)، که اخذ مال خصوصی است برای تملک عمومی یا انتقال آن به خزانه عمومی به عنوان جریمه و مالیات بدون پرداخت غرامت. (عابد خراسانی، ۱۳۷۹، ۴۶)
- آنچه که از این نوع تقسیم حائز اهمیت است، وجه تمایز میان ملی کردن و ضبط مال، یکی جبران خسارت در ملی کردن پیش از عمل دولت و در ضبط بعد از عمل دولت است. تمایز دیگر دائمی و موقتی بودن مدت وضعیت ید برمال در آن دوره است. اما وجه اشتراک هر دو منفعت عمومی است و فرق این دو با نوع سوم یعنی مصادره، در لزوم جبران خسارت در دو نوع اول و عدم لزوم آن در نوع سوم است دیگر آنکه مصادره به عنوان یک عمل تنبیهی و بدون توجه به صرفه عمومی صورت می‌گیرد.

بند ۲- طبقه‌بندی سلب مالکیت از دیدگاه حقوق بین‌الملل

هرچند سرمایه‌گذاری خارجی همواره توأم با ریسک است، اما سرمایه‌گذار سعی دارد با درج شروط لازم در قرارداد، پوشش‌های حقوقی لازم را از کشور سرمایه‌پذیر دریافت نماید. توافقنامه‌های دوجانبه تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی که بین کشور سرمایه‌پذیر و کشور متبوع سرمایه‌گذار خارجی منعقد می‌شود، پوشش خوب و مطمئنی به سرمایه‌گذاران خارجی می‌دهد. با این همه از آنچه که سرمایه‌گذاری خارجی اغلب در عرصه اقتصاد کلان انجام می‌شود و با منافع ملی کشور سرمایه‌پذیر رابطه مستقیم دارد بسیار محتمل است که در معرض خطرات ناشی از تحولات اقتصادی یا سیاسی کشور میزبان قرار گیرد. در عمل فراوان پیش آمده است که کشور میزبان که اغلب در شمار کشورهای توسعه نیافته هستند، آشوب‌های سیاسی و انقلاب رخ داده و دولت جدید تصمیم گرفته بخش‌هایی از اقتصاد کشور را ملی کند و اموال و دارایی یا حقوق قراردادی سرمایه‌گذاران خارجی به نفع عموم و برای رعایت نفع عامه، سلب مالکیت نماید. همچنین بسیار محتمل است که با تغییر دولت و یا تغییر برنامه‌های اقتصادی کشور، مسئولان جدید دولتی، کارگزاران دولت قبل را بر فساد و همدستی با خارجیان متهم کرده و بسیاری از قراردادهایی را که دولت پیشین با سرمایه‌گذاری‌های خارجی منعقد کرده، بر خلاف منافع ملی تشخیص دهد و آن نقض نمایند. (حبیبی، ۱۳۸۸، ۱۶)

با تفحص در دعاوی مطروحه نزد محاکم بین‌المللی و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، دانشمندان حقوق بین‌الملل صرفاً وجود دو دسته مالکیت را احراز کرده‌اند:

اول- سلب مالکیت قانونی یا مشروع

دوم- سلب مالکیت غیرقانونی یا نامشروع

سلب مالکیت قانونی خود به دو دسته، سلب مالکیت قانونی بدون نیاز به جبران خسارت و سلب مالکیت قانونی مشروط به جبران خسارت تقسیم‌بندی می‌شود. اگر سلب مالکیت به خاطر حفظ نظم عمومی باشد مثل اعمال نیروی پلیس و اقدامات دفاعی در زمان جنگ، از نظر حقوق بین الملل، عملی قانونی و موجه محسوب می‌شود، که در این صورت، سلب مالکیت قانونی و بدون نیاز به پرداخت خسارت است. این نوع سلب مالکیت در دسته بندی سنتی، معادل عمل ضبط و مصادره است. به طور کلی اعمال سه معیار زیر، نشانه‌ای از موجه و مبنای قانونی بودن عمل دولت از نظر حقوق بین الملل در سلب مالکیت است؛ الف) ضرورت ب) نظم عمومی ج) بهداشت همگانی. (Marian, 1987, 257)

در سلب مالکیت مشروط به جبران خسارت، پرداخت غرامت و جبران خسارت شرط صحت عمل دولت است و در صورت فقدان این شرط عمل سلب مالکیت از نظر حقوق بین الملل غیر قانونی تلقی می‌شود. ملی کردن اموال از دیدگاه حقوق ملی که مسبوق به جبران خسارت است در این طبقه می‌گنجد.

سلب مالکیت قانونی متضمن حقیقی است که در دادگاه‌های سایر کشورها و در محاکم بین المللی به رسمیت شناخته شده، ولی سلب مالکیت به نفس غیرقانونی دربرگیرنده هیچ نوع حق معتبری نیست؛ بر این نکته در آرای دیوان عالی ایران و ایالات متحده در دعوای آماکو مکرراً تأکید و تأکید شده است. (C.T.R, 189at, 246)

گفتار سوم (غرامت و اشکال آن

پس از ورود ضرر به شخص بیگانه در اثر سلب مالکیت توسط دولت، دولت متبوع او می‌تواند از دولت محل استقرار مال درخواست رد عین مال یا پرداخت غرامت را نماید. در وهله نخست جبران عمل خلاف حقوق بین الملل به صورت عادی به وضع سابق یا رد مال است و در غیر این صورت پرداخت مبلغی معادل ارزش ما در حقوق انگلیس رد این مال را استرداد خاص و پرداخت قیمت آن را استرداد معادل گویند این نوع اخیر خودداری دو مفهوم مضیق و موثر است. در مفهوم زیر استرداد مال درباره اشیائی صدق می‌کند که امثال آن موجود و دقیقاً قابل اندازه گیری باشد نظیر طلا و شکر در مفهوم موثق استرداد مال عبارت از جایگزین ساختن چیز یا چیز دیگری هم مانند دادن یک اثر معنوی در ازای اثر معنوی دیگر و یا پرداخت قیمت آن به پول که بدان خواهیم پرداخت در حقوق فرانسه ادعای مالکیت بر مال و درخواست رد آن را مطالبه گویند که از نهاد *revendicatio* در حقوق روم نشأت می‌گیرد. بنا به گفته ریبر و پلانویل « مطالبه عمل انجام شده از سوی شخصی است که دعوای رد شیئی را می‌کند که مدعی مالکیت بر آن است ». (خراسانی، ۱۳۷۹، ۱۱۲)

قوانین حاکم بر دیوان دآوری بین ایران و ایالات متحده دیوان های بین المللی سه ویژگی شاخص و ممتاز دارند:

۱. بر اساس معاهدات دو یا چند جانبه تاسیس می‌شوند؛
۲. در رسیدگی به دعوای مطروحه حقوق بین المللی را اعمال می‌کنند؛
۳. اشخاصی که طرفین اصلی دعوای در این دیوان ها می باشند تابعان حقوق بین الملل هستند و اگر هم اشخاص حقوق خصوصی باشند حق دسترسی به دیوان بین المللی به موجب حقوق بین الملل و آنها داده شده است.

بیانیه‌های الجزایر که سنگ بنای دیوان دآوری بین ایران و ایالات متحده است چنانکه از نام آنها پیداست، از سوی دولتی ثالث صادر شده و به موجب آن تعهداتی که متعاهدین یعنی ایران و ایالات متحده پذیرفته اند اعلام شده است؛ بدون آنکه امضا مشترک طرفین اصلی در پای متن واحدی ظاهر شده باشد، البته چنان که در مقدمه هر دو بیانیه آمده است دولتین پذیرش رسمی بیانیه ها را به اطلاع دولت الجزایر رسانده‌اند و دولت الجزایر بر اساس دریافت پذیرش رسمی دو دولت بیانیه ها را انتشار داده است. این شیوه کاری خاص که ناشی از فقدان روابط دیپلماتیک و به علت وضعیت حساس و موجود در هنگام انعقاد بیانیه‌ها لحاظ شده مانع از آن می‌شد که بیانیه‌ها را به لحاظ حقوقی یک معاهده به مفهومی که در کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات آمده بدانیم.

بیانیه های الجزایر از سه سند مجزا تشکیل شده است (۱) بیانیه عمومی (۲) بیانیه حل و فصل ادعاها (۳) سند تعهدات؛ ولی هر سه سند موضوعی واحد و هدفی مشترک دارند که همانا حل بحران سیاسی، حقوقی و مالی میان طرفین و پی‌ریزی قرارنامه دآوری به منظور حل و فصل پاره‌ای اختلافات از طریق دآوری بین المللی است. بنابراین بیانیه ها مجموعاً یک معاهده بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

ویژگی دوم دیوان های بین المللی این است که حقوق بین الملل را در ماهیت دعاوی مطروحه اعمال می کنند؛ هر چند ممکن است مناسبت های پیش آید که در پاره ای موضوعات مقدماتی حقوق داخلی را هم اعمال نمایند، تا برخی واقعیات خاص را احراز کرده یا پرونده ای را برای بررسی های ماهوی پیشتر آماده سازند.

مسئله قانون حاکم از مهم ترین و بحث انگیزترین مسائل است و به جرات می توان گفت کمتر داوری بین المللی را می توان یافت که مسئله قانون حاکم در آن مطرح نشده باشد، چنان که اغلب حتی در خود احکام داوری نیز به همین مسئله پرداخته می شود. از طرفی قانون حاکم بر داوری بین المللی ابعاد متفاوت به خود می گیرد چرا که این داوری ها در واقع فاقد قانون مقرر هستند و از آنجا که داوری بین دولت ها مشمول صلاحیت قانونی هیچ کشوری نیست و با قواعد تعارض قوانین در نظام حقوق بین الملل خصوصی کشور خاصی سر کار ندارد، نتیجه می شود که نقش قراردادهای داوری باید نقشی پررنگ باشد.

همچنین راجع به مفهوم و معنای قانون حاکم باید گفت که معمولاً قانون حاکم شامل سه عنوان می گردد، قانون شکلی حاکم، قواعد انتخاب قانون یا قواعد تعارض قوانین و قانون ماهوی حاکم.

همانطور که پیشتر گفته شد بیانیه های الجزایر از اسنادی متعددی تشکیل شده اند. از میان این اسناد، بیانیه حل و فصل ادعاها به امور مربوط به دیوان می پردازند و ماده ۵ آن به طور خاص به قانون حاکم مربوط می شود این ماده چنان روشن و گسترده است که تمام انواع دعاوی را که در صلاحیت دیوان جای می گیرد تحت پوشش درمی آورد اگرچه به نظر بعضی ماده ۵ چنین می نماید که از مقررات و مشابه در حوزه داوری فراملی اقتباس شده ولی مقررات این ماده جامع تر از مقررات مشابهی است که در ماه داد و مؤسس دیوانهای داوری حل فصل اختلافات بین المللی آمده است ماده ۵ به بیانیه حل و فصل ادعاها حاوی نظامی از قانون حاکم چندگانه است که با نیازهای دیوان در رسیدگی به انواع دعاوی که در صلاحیت آن است سازگار است.

رژیم قانون حاکم بر دیوان، هم شامل آن دسته از دعاوی و اختلافات بین المللی است که از نقض حقوق بین المللی عرفی ناشی می شود؛ یعنی نقض قواعد مربوط به رفتار با بیگانگان یا نقض تعهدات قراردادی نظیر ماده ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی میان ایران و ایالات متحده و هم شامل اختلافاتی است که دارای طبع و ماهیت حقوق خصوصی می باشند و از نقض قراردادهای منعقد میان تبعه ایران و ایالات متحده و شرکت یا مؤسسه دولتی طرف دیگر ناشی می شوند.

ماده ۵ بیانیه حل فصل اختلافات به صراحت بیان می دارد « دیوان داوری در هر قضیه بر اساس احترام به قانون و با اعمال آن دسته از قواعد انتخاب و قانون و اصول حقوق بازرگانی و بین المللی که مناسب تشخیص دهد با در نظر گرفتن عرف تجاری ذیربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال تصمیم می گیرد و حکم مقتضی صادر خواهد کرد».

آنچه از متن ماده ۵ این بیانیه به وضوح روشن است این است که قراردادهای نقش پررنگی در تصمیم گیری ها و احکام صادره از سوی دیوان داوری بین المللی ایران و ایالات متحده داشته است و این شامل پیمان مودت که خود قرارداد بزرگتری است خواهد شد .

مبحث دوم : عهد نامه و قراردادهای و آثار آنها در آرای دیوان

گفتار اول) پیمان مودت و دیوان

بند ۱- عهدنامه

به دلیل نقش پررنگ عهدنامه مودت در حل و فصل اختلافات بین ایران و ایالات متحده ابتدا به توصیفی از عهدنامه مذکور و کارکرد عملی آن در حل اختلافات بین دو کشور خواهیم پرداخت. عهدنامه مودت یا پیمان دوستی مبین سطح روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ایران و آمریکا است، که در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در آمریکا و نخست وزیری حسین علاء در ایران مقارن با آغاز دوره جذب سرمایه گذاری خارجی از سوی ایران و تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی همزمان بوده است. این عهدنامه که شامل یک مقدمه و ۲۳ ماده است، متضمن مقررات توسعه روابط بازرگانی و مهمترین قرارداد تنظیم کننده روابط حقوقی و کنسولی میان دو کشور با تاکید بر صلح و دوستی پایدار بوده است. این پیمان از زمانی که وارد فاز اجرایی گردیده تا پایان حیات آن، عملاً مهم ترین چارچوب حقوقی دو جانبه میان ایران و ایالات متحده باقی مانده است. بر اساس بند ۲ ماده ۲۱ این عهدنامه هر اختلاف در تفسیر میان دو کشور که از طریق دیپلماتیک قابل حل نباشد باید به دیوان بین المللی لاهه ارجاع داده شود به بیان دیگر عهدنامه مسیر ارجاع اختلافات را به دیوان های داوری هموار نموده است. ۲۲ سال پس از اجرایی شدن عهدنامه واقعه گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی در آبان ماه ۱۳۵۸ پیش آمد که منجر به بهم خوردن روابط سیاسی و دیپلماتیکی بین دو کشور گردید. هرچند که ایران در ابتدای شکل گیری دیوان داوری بین ایران و ایالات متحده،

تأثیر این عهدنامه و تفسیر آن در صدور آراء دیوان را رد نمود، ولی حیات عهدنامه همچنان پابرجا ماند، تا سرانجام در ۳ اکتبر سال ۲۰۱۸ میلادی مطابق با ۱۱ مهرماه ۱۳۹۷ شمسی، مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا از این پیمان خارج شده است. این پیمان پس از خروج هر کدام از طرفین با توجه به مکانیسم تعریف شده در آن تا یکسال پابرجاست. خاطرنشان می شود، بغیر از رجوع ایران و آمریکا در جریان واقعه گروگانگیری، حمله ناو وینسنس آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران و طرح شکایت به ایکائو، شکایت ایران به دیوان بین المللی دادگستری در جریان حمله آمریکا به سکوی نفتی ایران در خلیج فارس، جایگاه این عهدنامه در دیوان داوری بین ایران و ایالات متحده قابل توجه است.

بند ۲- دیوان داوری ایران و ایالات متحده

دیوان داوری ایران و ایالات متحده، دیوان داوری است که به اختلافات میان کشور ایران و کشور آمریکا رسیدگی می کنند. سند تاسیس و مبنای برپایی دیوان بیانیه الجزایر است، که دو دولت در پی گروگانگیری در سفارت آمریکا با میانجیگری دولت الجزایر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ امضا نمودند؛ و در پی آن ایران متعهد شد گروگانها را آزاد نماید و در مقابل آمریکا تعهد نمود کلیه اموال و دارایی های ایران که در آمریکا بلوکه شده بود آزاد کرده و وضعیت مالی ایران را به وضع سابق برگرداند. سند حل و فصل اختلافات از جمله سه سند مهمی بود که در بیانیه الجزایر امضا گردید و مبنای تشکیل دیوان داوری بین ایران و ایالات متحده شد.

دیوان داوری بین ایران و ایالات متحده، مرکب از نه داور است که سه داور منتخب ایران، سه داور منتخب آمریکا و سه داور منتخب شش داور دیگر میباشند. همچنین دیوان سه شعبه دارد که در هر شعبه سه داور فعالیت می نمایند. تا کنون بیش از سه هزار و ۹۰۰ پرونده در دیوان مورد بررسی قرار گرفته اند و چند پرونده بزرگ و پیچیده مانند پرونده MFS که مربوط به خریدهای نظامی ایران از آمریکاست همچنان مفتوح مانده است. مقر دیوان در لاهه هلند است و آرا صادره دیوان در ۳۸ جلد توسط انتشارات گروسیوس چاپ شده است. در حال حاضر آقای نیکلاس میشل حقوقدان سوئیسی ریاست دیوان را به عهده دارد .

گفتار دوم) آرای دیوان داوری ایران و ایالات

بر اساس اصل آزادی اراده ها، افراد قرارداد انعقاد می کنند و بر اساس اصل وفای به عهد آنچه که به آن متعهد شده اند ایفا نمایند؛ نتیجه عدم ایفای تعهد در همه نظام های حقوقی و در تمام مناسبات بین اشخاص حقیقی یا حقوقی این است که باید مسئولیت ناشی از عدم اجرای آن تعهد در قالب جبران خسارت بپذیرند. رایج ترین شکل جبران خسارت پرداخت غرامت است، یعنی جبران خسارت به صورت پرداخت غرامت جلوه پیدا می کند. باید بپذیریم هر دو دولت ایران و ایالات متحده در خصوص سلب مالکیت انجام گرفته است، معتقد به پرداخت غرامت بودند. از طرفی یکی از شروط مشروعیت سلب مالکیت، پرداخت غرامت است، هر چند مواردی وجود داشته که سلب مالکیت مطلوب بوده و پرداخت غرامتی صورت نگرفته است. به هر حال در حقوق کشور ما مبنای سلب مالکیت و نقض مالکیت فردی و اجتماعی توسط دادگاه ها بر مبنای اصول ۲۲ و ۴۷ قانون اساسی است.

واقعیت این است که در حقوق بین الملل ضابطه مشخصی برای پرداخت غرامت وجود ندارد. در دیوان داوری ایران و ایالات متحده روی یکسانی وجود نداشته و در بعضی از پرونده ها غرامت کامل که معروف به فرمول حال است اتخاذ گردیده و در بعضی پرونده ها، ضابطه غرامت مناسب مد نظر دیوان بوده است ولی موضوع اصلی این است که آیا بر اساس حقوق بین الملل غرامت کامل باید پرداخت شود؟ یا غرامت مناسب؟ در واقع این دو تعبیر دو سر اصلی طیف اختلاف نظر در پرونده های مطروحه در دیوان داوری بین ایران و ایالات متحده است.

در نوشته ها و کتاب های مرجع و نیز در رویه های قضایی وضعیت حقوقی مسئله غرامت هم بغرنج است و هم مخصوص، به گونه ای که هر یک از طرف های بحث، می تواند در تقویت و تایید دیدگاه های خود، شواهدی از منابع معاهدات دوجانبه سرمایه گذاری، رویه دولت ها، تصمیمات مراجع بین المللی و نیز دکترین حقوقی جمع آوری و ارائه کند. «ویرالی» در حکم پرونده آماکو در این زمینه چنین گواهی داده است «قواعد حقوق بین الملل عرفی در مورد تعیین نوع و میزان غرامت قابل پرداخت و همچنین شرایط پرداخت غرامت کم تر مورد توافق بوده است؛ این قواعد موضوع بحث ها و مجادلات شدیدی بوده وهست و نتیجه این مباحثات تا حدودی مبهم و مخشوش است» (محبی، ۱۳۹۰، ۴۷۶). هم چنان که بیان شد، سوال مشخص در این مناقشات این است که مقتضای حقوق بین الملل در زمینه ضابطه غرامت چیست؟ آیا حقوق بین الملل چنان که کشورهای غربی ادعا می کنند غرامت کامل به مفهوم غرامت «فوری، کافی و موثر» لازم می دانند؛ یا آن که چنان که بعضی از کشورها می گویند ضابطه میانه و انعطاف پذیری یعنی غرامت مناسب بر حسب اوضاع و احوال هر مورد را مقرر می دارد.

منظور از غرامت کامل در واقع همان معیار یا فرمول «هال» است. یعنی ضابطه سه ضلعی «فوری، کافی و موثر» بودن غرامت که برای اولین بار در سال ۱۹۳۸ در مکاتبات دیپلماتیک میان وزیر امور خارجه وقت آمریکا به نام «کوردل هال» و مقامات دولت مکزیک ذکر شد. از طرف دیگر قاعده غرامت مناسب، ارتباط نزدیکی با سلب مالکیت قانونی دارد و همواره مورد درخواست کشورهای سلب مالکیت کننده بوده است. در ماده ۹ قانون حمایت از سرمایه گذاری های خارجی کشور خودمان آمده است «سرمایه گذار خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت، مگر برای منافع عموم به موجب قانون و به روش غیر تبعیض آمیز و در مقابل پرداخت غرامت و ارزش واقعی آن سرمایه گذاری بلافاصله بعد از سلب مالکیت». آنچه که از این ماده عاید می گردد، این است که غرامت مناسب غرامتی است که بر مبنای ارزش واقعی آن سرمایه گذاری در زمان سلب مالکیت تعیین گردد.

سوالاتی که در این نوشته در پی پاسخ به آن هستیم این است که اولاً معیار دیوان داوری ایران و ایالات متحده در تعیین غرامت چه ضابطه ای بوده است و ثانیاً اینکه تاثیر عهدنامه مودت و قراردادهای بر این میزان غرامت چگونه بوده است؟ آنچه در پرونده های مطروحه در دیوان پیداست، خواهان های آمریکایی برای تأیید و تقویت موضع خود در مطالبه غرامت کامل بابت سلب مالکیت از اموال خود توسط ایران معمولاً علاوه بر قواعد حقوق بین الملل عرفی که به زعم آنان غرامت کامل را لازم می شمرد، به مقررات عهدنامه مودت در خصوص غرامت عادلانه نیز استناد کرده اند.

در پرونده های اول که توسط دیوان بررسی شد، به نظر می رسید که دیوان عهدنامه مودت را چندان مرتبط با موضوع ندانسته و هرچند عهدنامه را یکسره کنار نگذاشت، اما در تعیین ضابطه غرامت قابل پرداخت به خواهان ها به اجرای حقوق بین الملل عرفی بیشتر متمایل شده است. رویه دیوان در این مسئله در چند حکم انعکاس یافته که ذیلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم:

۱- در پرونده موصوف به «آیل فیلد آف تگزاس» که هیئت عمومی دیوان در سال ۱۹۸۲ با آن رسیدگی کرد و شرکت ملی نفت ایران بابت تعهدات شرکت خدماتی خصوصی به نام «اسکو» در برابر خواهان مسئول شناخته شد. زیرا به نظر هیئت عمومی دیوان، شرکت ملی نفت ایران جانشین عملی (دوفاکتو) اسکو بوده است. دیوان سپس در مورد مسئله غرامت، با رجوع به حقوق بین الملل چنین حکمی داده است. «در چنین اوضاع و احوالی تأسیس قاعده ای تحت حقوق بین الملل حائز اهمیت است؛ قاعده ای که مطابق آن این جانشینی باید دارای این اثر باشد که شرکت بازمانده پس از جانشینی متعهد به پرداخت غرامت مناسب با در نظر گرفتن تمام اوضاع و احوال مربوط به قضیه باشد» (همان منبع، ص ۴۹۶). در این پرونده ضابطه بکار گرفته شده همان ضابطه غرامت مناسب بود و در حکم نهایی خود در سال ۱۹۸۶، روش ارزش جایگزینی را برای غرامت تجهیزات خواهان که شامل ۳ دستگاه جلوگیری از فوران بود، به کار برد و نظر داد که این روش با توجه به اوضاع و احوال قضیه معیار مناسبی برای سنجش ارزش تجهیزات می باشد.

۲- «پرونده AIG» که در دسامبر ۱۹۸۳ در شعبه دوم مورد رسیدگی قرار گرفت، اولین پرونده است که به دعاوی ناشی از ملی کردن های گسترده در ایران مربوط می شود. خواهان در این پرونده غرامت کامل ۳۵ درصد سهام ملی شده خود در یک شرکت بیمه ایرانی را مطالبه و ادعا می کرد که حق دریافت غرامت کامل، که هم در حقوق عرفی و هم در عهدنامه مودت تضمین شده است را دارد. اما ایران منکر این برنامه بود و استدلال می کرد که حتی به موجب ضابطه حقوق عرفی، ضابطه غرامت کامل نیست؛ بلکه بایستی ضابطه غرامت جزئی اعمال شود. دیوان که در حقیقت با مسئله قانون حاکم بر غرامت رسیدگی می کرد، بررسی اعتبار یا عدم اعتبار عهدنامه مورد نظر را ضرورت ندانست و عهدنامه را حتی اگر با راه حل اختلاف حاضر ارتباط داشته باشد کنار گذاشت؛ و به اصول کلی کلی حقوق بین الملل عمومی به عنوان قانون حاکم مراجعه کرد.

۳- در پرونده معروف به «تیپس» که در ژوئن ۱۹۸۴ در شعبه دوم مورد رسیدگی قرار گرفت، دیوان نظر داد که کنترل مدیریت شرکت مورد نظر توسط ایران که شرکتی با سهام ۵۰ - ۵۰ بوده و به کار مهندسی در ایران اشتغال داشته و خواهان را از حقوق اساسی وی محروم ساخته است و این محرومیت صرفاً جنبه گذرا نبوده، بلکه به صورت دائمی بوده است. برای تعیین غرامت چنین محرومیتی در قالب مصادره موردی و خاص، به استناد به رای دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه کارخانه کوزورف به اعمال حقوق بین المللی پرداخت و در این پرونده نیز پیمان مودت را ملاک تعیین غرامت قرار نداد؛ هرچند ضابطه پرداخت غرامت پرداختی، ضابطه غرامت کامل بود.

خاطر نشان می شود در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و ایالات متحده آمده است «اموال اتباع و شرکت های هر یک از طرفین معظمین متعاهدین از جمله منافع اموال، از حد اعلاای حمایت و امنیت دائم، به نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات حقوق بین الملل نباشد، در داخل قلمرو طرف متعاهد دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به نفع منافع عامه آن هم بدون آنکه غرامت عادلانه به اسرع اوقات پرداخت شود، گرفته نخواهد شد. غرامت مزبور باید به وجه موثر قابل تحقیق باشد و به نحو کامل معادل مالی خواهد بود که گرفته شده

و قبل از آن که گرفته شود یا در حین گرفتن مال قرار کافی جهت تعیین مبلغ آن داده خواهد شد». همچنین خواهان‌های آمریکایی نه فقط در دعای مطروحه نزد دیوان، بلکه در دعای که پیش از تاسیس دیوان در دادگاه‌های ایالات متحده اقامه کرده بودند به عهدنامه مودت به عنوان قانون حاکم از حیث غرامت کامل استناد می‌کردند. دولت ایران هیچگاه به طور رسمی اقدام به فسخ و لغو تعهد نامه نکرده اما در پاسخ به این ادعا اظهار داشت که با پیروزی انقلاب اسلامی که در ایران رخ داده، سخن گفتن از عهدنامه میان دو دولت معنا ندارد. دیوان از سرشت کاملاً سیاسی و مواضع کاملاً متضاد طرفین اطلاع کافی داشت و از آثار و پیامدهای هرگونه دیدگاه موافق یا مخالف که درباره عهدنامه مودت اتخاذ می‌کرد به خوبی با خبر بود. از این رو دیوان بسی بخردانه عمل نموده و از اتخاذ هرگونه موضع در این مشاجره پرهیز کرده و وضعیت موجود را به همان نحوی که بود تا مدت چهار سال رها ساخت.

۴- پرونده «فیلیپس داچ»: رویه عدم توجه دیوان به عهدنامه مودت در پرونده چهارم تغییر یافت. در این پرونده که معروف به پرونده "فیلیپس داچ" بود تا زمان طرح این پرونده، دیوان استدلال‌های طرفین را در مورد بی اعتباری عهدنامه را نپذیرفت و نه آن را نه نفی می‌کرد و نه اثبات. تصمیم دیوان در پرونده «فیلیپس داچ»، آخرین منزلگاه روال و روندی است که آن را به موضع گیری روشن رسانید و قانع ساخت که عهدنامه مودت را حداقل از حیث اشتغال بر ضابطه غرامت کامل، فسخ نشده و معتبر بداند.

می‌توان نتیجه گیری کرد که در طی ۴ پرونده گذشته دیوان به عهدنامه مودت حیات دوباره بخشید و آنرا ضابطه ای برای پرداخت غرامت در موضوع سلب مالکیت تعیین نمود.

دیوان پس از صدور حکم پرونده "فیلیپس داچ" که نویسندگان آمریکایی آن را مایع و خمیره احکام بعدی دیوان در زمینه ضابطه غرامت نامیدند به طور مداوم ضابطه غرامت مندرج در عهدنامه مودت یعنی غرامت عادلانه به معنای کامل را در هر دو نوع سلب مالکیت یعنی مصادره موردی و ملی کردن گسترده اعمال کرده است. مع الوصف باید گفت، دیوان در برخی از احکام خود سعی کرده است، عهدنامه مودت و حقوق بین‌المللی عرفی را با هم سازش داده و در کنار هم اعمال کند با این استدلال که این ضابطه غرامت یکسانی را مقرر می‌دارند که همان غرامت کامل به معنای مناسب است.

۵- پرونده سدکو: موضوع دعوی سدکو مطالبه غرامت و مصادره ۵۰ درصد منافع خواهان در شرکت «سد ایران» که به فعالیت‌های حفاری نفت اشتغال داشت، بود. خواهان در این پرونده مدعی بود که استحقاق دریافت غرامتی معادل کامل مال گرفته شده را چنان که در بند ۲ ماده ۴ عدد نامه مودت مقرر شده دارد «سدکو» استدلال می‌کرد که حتی طبق حقوق بین‌الملل عرفی باز هم مستحق دریافت غرامت کامل است که باید بر طبق ارزش عادلانه بازار اموال او محاسبه شود زیرا مصادره «سدایران» توسط ایران غیرقانونی بوده، چون با نقض عهدنامه مودت و بدون پرداخت غرامت صورت گرفته است.

دیوان استدلال خواننده را پذیرفته و با استناد به پرونده "فیلیپس داچ" و با توجه به ادله ای که در آن پرونده ارائه شده، متقاعد شد که قاعده حقوقی مندرج در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت را در مورد غرامت کامل پرداخت به خواهان حاکمیت دارد. در واقع حکم دیوان در پرونده «سدکو» نمونه‌ای از احکامی است که دیوان خواسته است هم عهدنامه مودت و هم حقوق عرفی را اعمال کرده باشد. به نظر دیوان حکم ضابطه غرامت مناسب را قاعده حقوق بین‌الملل عرفی برای ملی کردن گسترده حاکم می‌داند؛ در حالی که نوع سلب مالکیت در پرونده «سدکو» از نوع مصادره موردی است.

۶- پرونده «سولا تایلز»: شرکت «سولا تایلز» که یک شرکت آمریکایی در ایران بود و فعالیت توزیع کاشی‌های ایران انجام میداد، ادعا میکرد که کمیته انقلاب اسلامی شرکت وی را مصادره نموده و به استناد بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت خواهان غرامت کامل بود، دیوان حکمی بر مبنای عهدنامه مودت و منابع بین‌المللی دیگر نظیر «اعلامیه ۱۹۸۶ سئول» حکم به پرداخت غرامت مناسب نمود ولی در واقع معادل همان غرامت کامل بود.

۷- پرونده آماکو: خواهان در این پرونده شرکت «آموکو اینترنشنال فاینس» که مدعی غرامت کامل در قبال ۵۰ درصد سهام ملی شده خود در قرارداد «خمکو» بود؛ که با شرکت ملی پتروشیمی ایران در سال ۱۹۶۶ به منظور استحصال گاز در میدان نفتی آن سوی سواحل خلیج فارس (جزیره خارک) منعقد شده بود. «آموکو» ادعا می‌کرد که بر اساس هر دو منبع عهدنامه مودت و حقوق بین‌الملل عرفی، غرامت کامل به وی تعلق می‌گیرد. و به دلیل اینکه مصادره منافع وی توسط ایران غیر مشروع بوده است، علاوه بر غرامت کامل (فوری، کافی و مؤثر) «عدم‌النفع» نیز به وی تعلق می‌گیرد. دیوان ابتدا نظر داد که عهدنامه مودت معتبر است و حداقل در زمان بروز دعوا بر آن حاکم بوده است. البته دیوان حقوق عرفی را هم ذریط دانست ولی به موازات عهدنامه، بلکه برای پر کردن خلأ احتمالی در عهدنامه مفید دانست. دیوان ادعای خواهان مبنی بر غیر قانونی بودن سلب مالکیت را رد کرد. در پرونده آموکو این سؤال مورد بررسی قرار گرفت که ضابطه غرامت در مصادره غیر قانونی

باید چگونه و بر اساس کدام قاعده، تعیین گردد؟ دیوان پس از تصدیق و تأیید اصل تفکیک میان سلب مالکیت قانونی و غیر قانونی و نیز قانونی شمردن سلب مالکیت از منافع خواهان در قرارداد «خمکو» توسط ایران، ضابطه غرامت براساس عهدنامه مودت که عبارت بود از «غرامت عادلانه» معادل کامل مال گرفته شده، حاکم دانست؛ اما روش تنزیل جریان نقدینگی را به عنوان شیوه درست ارزیابی ارزش بازار مؤسسه مصادره شده حتی اگر مؤسسه دایر بود مردود دانست و هیچ مطلبی که حاکی از محاسبه خسارات تنبیهی باشد در آن داخل ندانست. نتیجه این تبادل دیدگاه در پرونده آموکو، این مطلب را نشان می‌دهد که دیوان غرامت مناسب را چنان تعبیر می‌کند که با ملاحظه انتظارات طرفین که تحت شرایط و اوضاع و احوال پرونده توجیه پذیر باشد.

۸- «پرونده ابراهیمی»: یکی از آخرین رویه‌های دیوان در دعوی سلب مالکیت و مسئله غرامت را می‌توان این پرونده دانست، که در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ مورد رسیدگی قرار گرفته است. دعوی خواهان در این پرونده به مصادره ۱۹ درصد از سهام ایشان در یک شرکت ایران، که فعالیت‌های ساختمانی داشت مربوط می‌شود. خوان بنا بر ادعای از منافع خود در شرکت یاد شده محروم شده بود و خواهان غرامت کامل بر مبنای عهدنامه مودت، یعنی معادل کامل حقوق مصادره شده خود بود. دیوان پس از بررسی و مرور رویه بین‌المللی در مسئله غرامت، به این نتیجه رسید که ضابطه غرامت کامل فوری، کافی و مؤثر را نمی‌توان ضابطه رایج و غالب در غرامت دانست و جای آن به «غرامت مناسب» حکم داد؛ ولی در حکم توضیح داد که معنای غرامت مناسب آن نیست که از غرامت کامل کمتر باشد و یا همواره «غرامت جزئی» باشد.

۹- پرونده موصوف به «ب ۱» از جمله مهمترین پرونده‌ها باقی‌مانده برای صدور رأی و مفتوح در دیوان است، که ایران خواهان دریافت غرامت ناشی از تخلف قراردادی ایالات متحده است. موضوع پرونده «ب ۱» اختلاف طرفین در مورد خریدهای نظامی رژیم سابق در قالب پروژه‌ای بنام «اف.ام.اس» از دولت آمریکاست. این خریدهای نظامی به موجب ۲۷۶۹ فقره قرارداد به نام «نامه ایجاب و قبول» بین دو دولت است. در حال حاضر ۱۰۸۰ قرارداد آنها به ارزش ۱۲ میلیارد دلار باید توسط دیوان حل و فصل شوند. در این قراردادها اموال که در مالکیت ایران قرار دارند و برای تعمیر به آمریکا فرستاده شده‌اند، توسط این دولت مصادره گردیده‌اند؛ و ایران خواهان غرامت کامل بر مبنای عهدنامه مودت و قرارداد حاکم بر رابطه بین دو دولت در این پروژه‌هاست. (ماروسی، ۱۹۹۰، ۱۰۶)

نتیجه گیری

- ۱- عهدنامه مودت قرارداد معتبری است که در جریان پرونده‌های مطروحه در دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده همواره مورد توجه قضات دیوان قرار گرفته است.
- ۲- خواهان‌های آمریکایی غرامت کامل مورد ادعای خود را در موضوع مصادره و ملی شدن اموالشان در ایران را بر مبنای ضابطه توصیف شده در عهدنامه مودت علی‌الخصوص بند ۲ ماده ۴ آن می‌دانند.
- ۳- ایران ضابطه «غرامت عادلانه» که در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت آمد است هیچ‌گاه برابر با «غرامت کامل» نپذیرفت و آن را به معنای «غرامت مناسب» تعبیر می‌نمود.
- ۴- در سه پرونده‌ای که دیوان در ابتدا در آنها اقدام به صدور رأی نمود، نقش عهدنامه مودت کم رنگ بود.
- ۵- حکم صادره در پرونده «فیلیپس داچ» توسط دیوان سرآغاز استفاده گسترده دیوان از ضابطه غرامت در این عهد نامه بود.
- ۶- تقریباً در تمام پرونده‌های مطروحه در دیوان، خواهان اعمال ضابطه پرداخت غرامت بر مبنای عهدنامه مودت را درخواست نموده، و دیوان هیچ‌گاه ضابطه پرداخت غرامت تعریف شده در عهدنامه را نادیده نگرفت.
- ۷- علی‌رغم اینکه طرفین، خروج از عهدنامه یا ناکارآمدی آن را اعلام نموده اند ولی دیوان بدلیل مجرا بودن عهدنامه در زمان سلب مالکیت، همچنان نظر بر استفاده از ضابطه پرداخت غرامت موجود در عهدنامه دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- حبیبی، محسن (۱۳۹۰). دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده: ترجمه محمد حبیبی. تهران: مؤسسه پژوهش حقوقی
- ۲- عابد خراسانی، محمود رضا (۱۳۷۹). سلب مالکیت از بیگانه. تهران: نشر گستر
- ۳- حبیبی، محسن (۱۳۸۸). غرامت در دعاوی ناشی از قراردادهای سرمایه گذاری. مجله پژوهش‌های حقوقی. سال دوم. شماره ۱۶. صفحه ۲۱۷-۲۱۵
- ۴- ماروسی، علی (۱۳۹۰). گزارش آرا دیوان داوری ایران و ایالات متحده. تهران: مرکز امور حقوق بین‌الملل
- 5- Akehurst, M.A Modern in troduction Law, Unwin Hyman, London, 1998
- 6- A. Westbury, International transaction and clims involving Government paries, int'l law institate D.C., 1991, P.4. Note.3
- 7- Brownly, I. principled of public international Law, 4th ed., oxford, 1990
- 8- loter pachet, oppenleim's international Law, 8th ed
- 9- Maryan Green, N'A. international Law, pitman, London, 1987
- 10- peter s. smedresm an conflict of Laws in international commercial arbitration, 1997
- 11- treaty of Amity Economic Relations and consular rights between Irean – united states 15 August 1955, 8, U.S.T, T.I.A.S, NO.3857
- 12- Iran – U.S claims. Treibunat in Amoco International Finance. C.T.R. 189at